

باطراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده
هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران
را دوباره گنج حضور و آموزش های که دریافت
داشته ایم رعایت کنیم.

کہ تو آن ہوشی و باقی ہوش پوش
خویشتر را کم کن، یا وہ مکوش

مولانا



عکس نوشتہ اییات و نکات انتخابی

برنامہ ۹۱۳ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

بانگ برآمد ز خراباتِ من
چرخ دوتا شد ز مناجاتِ من

عاقبةُ الأمرِ ظفرِ در رسید
یارِ درآمد به مراعاتِ من

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۱۰

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



یا رب یا رب که چه سان می‌کند دلبرِ بی‌گُفو مکافاتِ من

گُفو: نظیر

طاعت و ایمان کند آن کیمیا غفلت و انکار و جنایاتِ من

گنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۱۳



مولوی، دیوان
شمس، غزل
شماره ۲۱۱۰

قصر دهد از پیِ تقصیرِ من زَلَّه دهد از پیِ زَلَّاتِ من

زَلَّات: جمع زَلَّت،
لغزش، خطا

زَلَّه: غذایی که از مهمانی
با خود برند، مهمانی
عروسی.

جوش نهد در دلِ دریا و کوه
از تبشِ روزِ ملاقاتِ من

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۱۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

گر نبندی پرده، خیالاتِ خلق
سوخته بودی ز خیالاتِ من
در سپه جان زندی زلزله
طبل و علم، نعره و هیاتِ من

علم: پرچم

سپه: سپاه

کنج حضور، پرویز شهباز

برنامه ۹۱۳

مولوی، دیوان شمس، غزل

شماره ۲۱۱۰

دِرافَقِ چَرخِ زدی شعله‌ها نیمِ شبانِ آتشِ میقاتِ من

میقات: وقت دیدار

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۱۰

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۳



مولوی، دیوان شمس، رباعی ۱۱۸۹

تا ترکِ دلِ خویش نگیری، ندھم
و آنچت گفتم، تانپذیری ندھم

و آنچت: و آنچه تو را

حیلت بگذار، خویشتن مرده بساز
جان و سرِ تو که تانمیری ندھم

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامہ ۹۱۳

سجده آمد کندنِ خشتِ لَزَب

موجبِ قربی که و اسجد و اقترِب

مولوی، شوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۰۹

لَزَب: چسبنده

«کندن این سنگ های چسبنده همانند
سجده آوردن است و سجود، موجب
قرب بنده به حق می شود.»

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۳



یارد در آخر زمان کرد طرب سازی باطنِ او جدِّ جد، ظاهرِ او بازی

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۱۳

مولوی
دیوان شمس
غزل ۳۰۱۳





مولوی، شوی، دختر ششم، بیت ۱۴۵۳

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۳

قبله کردم من همه عمر از حَوَل
آن خیالاتی که گم شد در آجَل

بانگ آید هر زمانی زین رواقِ آبگون

آیتِ اِنَّا بَنَیْنَاهَا وَ اِنَّا مُوسِعُونَ

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸

«وَالسَّمَاءَ بَنَیْنَاهَا بِأَیْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ.»

«و آسمان را قدرتمندانه بنا کردیم و

ما البته وسعت دهنده ایم.»

«و آسمان را به قدرت و نیرو بنا کردیم و ما

[همواره] وسعت دهنده ایم.»

قرآن کریم، سوره الذاریات (۵۱)، آیه ۴۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

خاموش و در خراب همی جوی گنج عشق
کاین گنج در بهار بروید از خراب

مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۰۸

غیر مُردن هیچ فرهنگی دگر
در نگیرد با خدای، ای حیلہ گر

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۸۳۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۲۶

تدبیر کند بند و تقدیر نداند
تدبیر به تقدیر خداوند نماند

بند چو بیندیشد، پیدا است چه بیند
حیلت بکند، لیک خدایی نتواند

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۴۹۷_ ۴۹۶

چونکہ مکرت شد فنای مکرِ رَبِّ
برگشایی یك گمینی بُوالعَجَب

کہ کمینہ آن کمین باشد بقا
تا ابد اندر عُرُوج و اِرْتقا

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۱۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

لذت بی‌کراهِی است، عشق شده‌ست فامِ او
قاعده خود شکایت است، ورنه جفا چرا بُود؟

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۶۰



لذَّتِ بی کرانه‌ای است، عشق شده‌ست نامِ او
قاعده خود شکایت است، ورنه جفا چرا بُود؟

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۶۰

فضاگشایی و زنده شدن به بی‌نهایتِ خدا و شادی
بی‌سبب، لذَّتِ بی‌کرانه‌ای‌ست که اسمش عشق است،
اما انسانی که با من‌ذهنی و از طریق همانیدگی‌ها
می‌بیند اساس زندگی را بر درد، نارضایتی و شکایت
بنا کرده که سبب بی‌وفایی و جفای زندگی به چنین
انسانی خواهد شد، وگرنه چرا باید زندگی جفا کند؟

گنجِ حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



مولوی، مثنوی

دفتر دوم

بیت ۲۲۵۴

گفت: بیماری، مرا این بخت داد
کآمد این سلطان بر من بامداد



گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۳

جمله استادان پی اظهاری کار نیستی جویند و جای انکسار

انکسار: شکسته شدن، شکستگی؛ مجازاً خضوع و فروتنی

لا جَرَمَ استاد استادان صَمَد کارگاهش نیستی و لا بُود

صَمَد: بی نیاز و پاینده، از صفات خداوند

هر کجا این نیستی افزون تر است کارِ حق و کارگاهش آن سر است

مولوی، شوی، دقتر ششم، آیات ۱۴۷۰-۱۴۶۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

ای خُنُک آن را که ذاتِ خود شناخت

اندر امنِ سَرمدی قصری بساخت

خُنُک: خوشا

سَرمدی: ابدی، ازلی،
همیشگی؛ مجازاً خدایی

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۳۴۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

«تُمْ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ...»

«آنگاه جای بلا و محنت را به

خوشی و خوبی سپردیم...»

قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۹۵

«... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۚ

ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّاكِرِينَ.»

«... زیرا نیکیها، بدیها را از میان می‌برند.

این اندرزی است برای اندرزپذیران.»

قرآن کریم، سوره هود (۱۱)، آیه ۱۱۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ
يُبدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ^ق وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا
رَحِيمًا.»

«مگر آن کسان که توبه کنند و ایمان آورند و
کارهای شایسته کنند. خدا گناهانشان را به
نیکی‌ها بدل می‌کند و خدا آمرزنده و مهربان
است.»

قرآن کریم، سوره فرقان (۲۵)، آیه ۷۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۲۹

پیش چشم داشتی شیشه کبود
ز آن سبب، عالم کبودت می نمود

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۱۴۶

از همه اوهام و تصویرات، دور
نورِ نورِ نورِ نورِ نورِ نور

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۳۳۹

نعره لاضیر برگردون رسید

هین بپر که جان ز جان کنند رهید

ضیر: ضرر، ضرر رساندن

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



«ساحران با بانگی بلند که به آسمان می رسید
گفتند: هیچ ضرری به ما نمی رسد. هان
اینک (ای فرعون دست و پای ما را) قطع کن
که جان ما از جان کندن نجات یافت.»

«قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ.»

« گفتند ساحران: هیچ زیانی ما را فرو نگیرد
که به سوی پروردگارمان بازگردیم.»

قرآن کریم، سوره شعراء (۲۶)، آیه ۵۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



مابدانستیم ما این تن نه ایم

از و ر ا یِ تن، به یزدان می زی ایم

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۳۴۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

بانگ برآمد ز خراباتِ من

یار در آمد به مراعاتِ من



مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۱۱۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

تا که بدیدم مه بی حدّ او
رفت ز حد ذوقِ مناجاتِ من
موسی جانم به که طور رفت
آمد هنگامِ ملاقاتِ من
طور ندا کرد که آن خسته کیست؟
گآمد سرمست به میقاتِ من
خسته: زخمی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۱۱۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

این نفسِ روشنِ چون برق چیست؟

پُر شد تا سقفِ سماواتِ من

این دلِ آن عاشقِ مستانِ ماست

رسته ز هجران و ز آفاتِ من

مستان: مست

مولوی، دیوانِ شمس، غزل ۲۱۱۱

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

لَا جَرَمَ اسْتَادِ اسْتَادَانِ صَمَدِ
كَارْگَاهَشِ نِیْسَتِی و لَا بُودِ

هر کجا این نیستی افزون تر است
کار حق و کارگاهش آن سر است

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامہ ۹۱۳

مولوی، مثنوی، دفتر
ششم، بیت ۱۳۷۰ - ۱۳۶۹

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۹۴۱_۱۹۳۹

هر کجا دردی، دوا آنجا رود
هر کجا پستی است، آب آنجا دود

آب رحمت بایدت، رو پست شو
وانگهان خور خمر رحمت مست شو
خمر: شراب

رحمت اندر رحمت آمد تا به سر

بر یکی رحمت فرو ما ای پسر

فرو ما: قناعت نکن

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

آینهٔ مستی چه باشد؟ نیستی
نستی بر، کر تو ابد نیستی

مولوی، شوی، دقراول، بیت ۳۲۰۱

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

آمده با سوز و هزاران نیاز
بر طمعِ لطف و مکافاتِ من
پیشتر آ، پیشتر آ و بین
خلعت و تشریف و مکافاتِ من
نفی شدی در طلبِ وصلِ من
عمرِ ابد گیر ز اثباتِ من

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۱۱۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

ناز کردن خوش تر آید از شگر
لیک، کم خایش، که دارد صد خطر

ایمن آبادست آن راه نیاز
ترک نازش گیر و، با آن ره بساز

مولوی، شوی، دفتر پنجم، ابیات ۵۴۴-۵۴۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

حافظ، دیوان غزلیات، غزل ۷۱

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

گفت: اَدْعُوا اللَّهَ، بی زاری مباش

تاجو شد شیرهای مهرهاش

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۴

«قُلْ اَدْعُوا اللَّهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ ۖ اَيَّٰ مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ
الْحُسْنٰى ۚ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ
سَبِيْلًا.»

«بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید [ذات
یکتای او را خوانده اید] نیکوترین نام ها [که این دو نام هم از
آنهاست] فقط ویژه اوست. و نماز خود را با صدای بلند و نیز با صدای
آهسته مخوان و میان این دو [صدا] راهی میانه بجوی.»

قرآن کریم، سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱۱۰

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

جز خضوع و بندگی و اضطراب اندرین حضرت ندارد اعتبار

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۲۳

گنج حضور پرویز شهبازی برنامه ۹۱۳

جز خضوع و بندگی و اضطرار اندرین حضرت ندارد اعتبار

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۲۳

انسان در درگاه خداوند جز این که با مقاومت و
قضاوت صفر تسلیم شود، مرکزش را عدم کند،
خضوع داشته باشد چاره دیگری ندارد و اعتراف
کند که: خداوندا، من به عنوان من ذهنی قدرتی
ندارم و عملاً با فضاگشایی در حضور و خدمت
تو هستم، چون هیچ یک از ابزارهای من ذهنی در
پیشگاه خداوند ارزش و اعتباری ندارد.

گنج حضور پرویز شهبازی برنامه ۹۱۳

نخست موعظ پیر صحبت این حرف است
که از مصاحب نابجس احترام کنید

حافظ، دیوان غزلیات، غزل ۲۴۴

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

از خُمِ توحید بخور جامِ می
مست شو، این است کراماتِ من
پهلوی شه آمده‌ای، مات شو
ماتِ منی، ماتِ منی، ماتِ من
بس کن ای دل، چو شدی ماتِ شه
چند ز هیهای و ز هیهاتِ من؟

مولوس، دیوکه شمس، غزل ۲۱۱۱
کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۱۳

پس شما خاموش باشید اَنصِتُوا تا زبان‌تان من شوم در گفت و گو

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۶۹۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

پس شما خاموش باشید آنصِتُوا تا زبان‌تان من شوم در گفت و گو

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۶۹۲

ای انسان‌ها، خاموش باشید و فرمان آنصِتُوا
را اجرا کنید تا من به جای شما از فضای
عدم و سکون حرف بزنم، و از طریق شما در
گفت‌وگوهایتان، هم سخن بگویم و هم سخن
را بشنوم، شما در اطراف اتفاق این لحظه و آن
چیزی که ذهنتان نشان می‌دهد فضاگشایی
کنید و از طریق من ذهنی حرف زنید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

گنج حضور

پرویز

شهبازی

برنامه ۹۱۳

مولوی، دیوان
شمس، غزل ۳۶۸

از هر جهتی تو را بلا داد
تا باز گشت به بی جهات

بی جهات: موجودی که برتر از جا و جهت است، عالم الهی

از هر جهتی تو را بلا داد تا بازگشت به بی‌جهتت

مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۶۸

ای انسان، در این جهان، به هر سمتی بروی
یعنی از هرچیزی که ذهنت نشان می‌دهد چاره
بخواهی، زندگی تو را با قانون قضا و کُن فکان، به
بلا مبتلا می‌کند، اما تو باید در اطراف اتفاقات
فضاگشایی کنی، درد هشیارانه بکشی، تا خداوند،
دوباره تو را به بی‌جهات خودش، مرکز عدم، که
خالی از چیزهای این جهانی است بکشد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

The image features a light pink background with several pink roses and green leaves scattered around the edges. The roses are in various stages of bloom, some fully open and others as buds. The leaves are dark green and serrated.

از خدا غمیر خدا را خواستن

وطن افزونی ست و کلی کااستن

مولوی، شتوی، دقتیو نجم، بیت ۷۷۳

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

زیرکی بفروش و حیرانی بخز زیرکی ظنّ است و حیرانی نظر

مولوی، شوی، دقتر چهارم، پیت ۱۴۰۷

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



بانگ برآمد ز دل و جانِ من
کآه ز معشوقهٔ پنهانِ من

سجده‌گهٔ اصلِ من و فرعِ من
تاجِ سرِ من، شه و سلطانِ من

خسته و بسته‌ست دل و دستِ من
دستِ غمِ یوسفِ کنعانِ من

خسته: زخمی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۱۱۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

از مُسَبِّب می رسد هر خیر و شر نیست اسباب و وسایط ای پدر

مولوی، شوی، دقتر و نجم، بیت ۱۵۵۴

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

دست نمودم که بگو زخم کیست؟
گفت: ز دستِ من و دستانِ من

دستان: مکر، تدبیر

دل بنمودم که بین خون شده‌ست
دید و بخندید دلستانِ من

دلستان: معشوق

گفت به خنده که: برو شکر کن
عیدِ مرا، ای شده قربانِ من

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۱۱۴ کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

حید کرد انسان و، حید اش دام بود
آنکه جان پنداشت، خون آسام بود

مولوی، شوی

کنج حضور، پرویز

دقراول، بیت ۹۱۸

شہبازی، برنامه ۹۱۳

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

مکرِ حق را بیند و مکرِ خود بپل
ای ز مکرش مکرِ مکارانِ خجل

مولوی، شوی، دقتر پنجم، بیت ۴۹۵

گفتم : قربانِ کیم؟ یار گفت
آنِ منی، آنِ منی، آنِ من
صبح چو خندید دو چشم گریست
دید مَلک دید گریانِ من
جوش برآورد و روان کرد آب
از شفقت چشمه حیوانِ من

گنج مضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۳

مولوی، دیوان
شمس، غزل ۲۱۱۴

نفس و شیطان، هر دو یک تن بوده‌اند

در دو صورت خویش را بنموده‌اند

چون فرشته و عقل، که پیشا هم یک بُند

بهر حکمت هاشم دو صورت شدند

کنج حضور

مولوی، شوی،

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

دقتر سوم، ابیات ۴۰۵۳-۴۰۵۴

نَکِ اَثرِ آبِ حیاتش نَگر

در بُنِ هر سی و دو دندانِ من

نَک: اینک

آبِ حیات است روانه ز جوش

تازه بدو سِدْرَةُ اَیمانِ من

سِدْره: درخت سِدْرَةُالْمُنْتَهی در آسمان هفتم

بندۀ این آبم و این میرِ آب

بندۀ تر از من دلِ حیرانِ من

چون درختِ سدره بیخ آور، شو از لَا رَيْبَ فیه تا نلرزد شاخ و برگت از دَمِ رَيْبُ الْمَنُونِ

درفت سدره: درختی بهشتی که ریشه‌ای عمیق دارد
بیخ آور: در اینجا فعل امری به معنی ریشه بدوان، ریشه درست کن،
دارای چندین ریشه، با ریشه بسیار

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.»

«این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه
هدایت تقواپیشگان است.»

قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۲

«أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ»

«یا می‌گویند: شاعری است و ما برای وی منتظر حوادث روزگاریم.»

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۹۴۸

قرآن کریم، سوره طور (۵۲)، آیه ۳۰

مولو، دیو، شمس، غزل ۲۱۱۴

بس کس کستخ مرو، پینر خموش
پیش شہنشاہ نہار دال منہ

کنج حضور، پرویز شہباز، برنامه ۹۱۳



پیش بینا، شد خموشی نفع تو بهر این آمد خطاب اَنْصِتُوا

اَنْصِتُوا: خاموش باشید

گنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

مولوی، شومی

دقتر چهارم، بیت ۲۰۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

گر بفرماید: بگو، بر گوی خوش
لیک اندک گو، دراز اندر مکش
ور بفرماید که اندر کش دراز
همچنین شرمین بگو، با امر ساز

با امر ساز: از دستور اطاعت کن

شرمین: شرمناک، بامیا

مولوی، شوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۰۷۳-۲۰۷۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

چون تو گوشی، او زبان، نی جنس تو گوشها را حق بفرمود: اَنْصِتُوا

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۶۲۲

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْمَمُونَ.»

«هر گاه قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و خموشی گزینید،
باشد که از لطف و رحمت پروردگار برخوردار شوید.»

قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۲۰۴

گوش من از غیر گفتِ او کر است او مرا از جانِ شیرین جان تر است

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۶۷۸

«علامتِ عاقلِ تمام و نیم‌عاقل، و مرد تمام و

نیم‌مرد و علامتِ شقی مغرورِ لاشی»

عاقل آن باشد که او با مَشعله است

او دلیل و پیشوای قافله است

مَشعله: مشعل

پیرو نورِ خودست آن پیشرو

تابع خویش است آن بی‌خویش رُو

بی‌خویش رُو: بی‌خویش رونده، کسی که در سلوک، انانیت و هستی‌خویش را در
حق مستهلک کرده و در دستانِ فداوند است

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، آیات ۲۱۸۸-۲۱۸۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

مؤمنِ خویش است و ایمان آورید
هم بد آن نوری که جانش زو چَرید

پَریدن: پَرا کردن، در اینجا به معنی پرورش و رشد و کمال یافتن

دیگری که نیم عاقل آمد او
عاقلی را دیده خود داند او

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۱۹۱-۲۱۹۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

دست در و رزد چو کور لند و دلیل

تا بد و پنا شد و چست و جلیل

و آن خری کز عقل، جو سنگر نداشت

خود نبودش عقل و عاقل را کذاشت

جَوْسَنَگ: به مقدار یک جو، در کمی وزن و فردی معادل یک جو

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۱۹۲-۲۱۹۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

اختیار آن را نکو باشد که او مالکِ خود باشد اندر اتقوا

اتَّقُوا: تقوا پیشه کنید، پرهیز کنید

چون نباشد حفظ و تقوی، زینهار دور کن آلت، بیند از اختیار

زینهار: بر حذر باش؛ کلمه تنبیه

مولوی، شتوی، دفتر پنجم، آیات ۶۵۰-۶۴۹

ره نداند، نه کثیر و، نه قليل
ننگش آید آمدن خلفِ دليل
می رود اندر بیابانِ دراز
گاه لنگان آیس و، گاهی به تاز

آیس: ناامید، مأیوس

شمع نه، تا پیشوایِ خود کند
نیمِ شمعی نه، که نوری گد کند

گد: گدایی، درِ یوزگی. در اینجا به معنی اکتساب و اقتباس است

مولوی، شوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۱۹۴-۲۱۹۶

شرط، تسلیم است، نه کارِ دراز سود نبود در ضلالت تُركِ تاز

ضلالت: گمراهی

مولوی، شوی، دقتر ششم، بیت ۴۱۲۳

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

من نجویم زین سپس راه اثیر پیر جویم، پیر جویم، پیر، پیر

اثیر: آسمان، کُرهُ آتش که بالای کُرهُ هواست؛ در اینجا مراد
هشیاری جسمی است.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۲۴

کار و باری که ندارد پا و سر ترک کن، هی پیرُ خر، ای پیرُ خر

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۲۰

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

غیر پیر، استاد و سرلشکر مباد پیر گردون نی، ولی پیر رَشاد

پیر گردون: شخصی که با گذرِ روزگار پیر و سالمند
شده باشد، پیرِ تقویمی رَشاد: هدایت

مولوی، شوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۲۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



اذکروا الله کار هر اوباش نیست
ارجعی بر پای هر قلاش نیست

قلاش: بی کاره، ولگرد، مفلس

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۰۷۲

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا.»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را فراوان یاد کنید.»

(قرآن کریم، سوره احزاب (۳۳)، آیه ۴۱)

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

لیک تو آیس مشو، هم پیل باش

ور نه پیلی، در پی تبدیل باش

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۰۷۳

آن بُزِ کوهی دَوَد که دام کو؟

چون بتازد، دامش افتد در گلو

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

کرده حق، ناموس را صد من حديد ای بسی بسته به بند ناپديد

حديد: آهن

مولوی، شوی، دقراول، بیت ۳۲۴۰

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۱۳

همچو قوم موسی اندر حرّ تیه مانده‌ی بر جای، چل سال ای سَفیه

حرّ: گرما، حرارت تیه: بیابانِ شنزار و بی آب و علف؛ صحرای تیه
بخشی از صحرای سینا است. سَفیه: نادان، بی‌خرد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۱۷۸۹ _ ۱۷۸۸

می‌روی هر روز تا شب هَرَوَله خویش می‌بینی در اوّل مرحله

هَرَوَله: تند راه رفتن، حالتی بینِ راه رفتن و دویدن

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

نیست عقلش، تا دم زنده زند
نیم عقلی نه، که خود مُرده کند

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، آیات ۲۱۹۸-۲۱۹۷

مردۀ آن عاقل آید او تمام
تا برآید از نشیبِ خود به بام

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

عقلِ کامل نیست، خود را مُرده کن
در پناهِ عاقلی زنده سَخُن

مولوی، شوی، دفتر چهارم، آیات ۲۲۰۰-۲۱۹۹

زنده نی تا همدَمِ عیسی بود
مُرده نی تا دَمِ گَهِ عیسی شود

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

جانِ کورَش گامِ هر سومی نهد عاقبت نَجْهَد، ولی برمی جهد

مولوی، شوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۰۱

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۳

تیتَر

«قصه آن آبگیر و صیّادان و آن سه
ماهی، یکی عاقل و یکی نیم‌عاقل و آن
دگر مغرور و ابله مُغفَل لاشی و عاقبتِ

هر سه» مُغفَل: نادان، کند ذهن

قصه آن آبگیر است ای عنود
که درو سه ماهیِ اِشْگُرف بود

آبگیر: برکه، استخر عنود: ستیزه‌گر، معاند اِشْگُرف: شْگُرف، خوب، نیکو، بزرگ

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۰۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

در کلیله خواننده باشی، لیک آن قشرِ قصّه باشد و، این مغزِ جان

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ایات ۲۲۰۴-۲۲۰۳

چند صیّادی سویِ آن آبگیر
برگذاشتند و، بدیدند آن ضمیر

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



پس شتاییدند تا دام آورند
ماهیان واقف شدند و هوشمند

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ایات ۲۲۰۵-۲۲۰۶

آنکه عاقل بود عزمِ راه کرد
عزمِ راهِ مشکلِ ناخواه کرد

ناخواه: ناخواسته، طلب نکرده، نامطلوب

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



گفت: با اینها ندارم مشورت
که یَقِینُ سُسُتَمَ کنند از مَقْدِرَتِ
مَقْدِرَت: قدرت و توانایی

مولوی، شومی، دفتر چهارم، آیات ۲۲۰۸-۲۲۰۷

مهرِ زاد و بوم بر جانُشان تَنَد
کَاهَلِی و جَهَلُشان بر من زَنَد

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

مشورت را زنده‌ای باید نکو که تو را زنده کند، و آن زنده کو؟

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۲۱۰_۲۲۰۹

ای مسافر با مسافر رایی زن
زآنکه پایت لنگ دارد رایی زن

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

از دَمِ حُبِّ الْوَطَنِ بگذر مایست

که وطن آن سوست، جان این سوی نیست

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، آیات ۲۲۱۱-۲۲۱۲

حدیث

«حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ.»

«وطن دوستی از ایمان است.»

گر وطن خواهی، گذر ز آن سوی شَطَا

این حدیثِ راست را کم خوان غلط

شَطَا: رودخانه گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



تیتَر

«سِرِّ خواندنِ وضو کننده، اورادِ وضو را

در وضو هر عضو را وِردی جدا

آملِ ست اندر خبر، بهر دعا

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۱۳

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۳



چونکه استنشاقِ بینی می‌کنی بویِ جَنَّتِ خواه از رَبِّ غنی

اِسْتِنْشَاق: به بینی کشیدن مایع یا چیزی، بو
کردن چیزی.

تا تو را آن بو گشَد سویی چنان
بویِ گل باشد دلیلِ گلبنان

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۱۳

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم،
بیت ۲۲۱۴ - ۲۲۱۵

چونکہ استنجا کنی، ورد و سُخُن این بُود یا رب تو زینم پاک کُن

اِسْتِنْجَا: مخفّف استنجا، به معنی تطهیر خود پس از قضای حاجت است. این مسأله آدابی دارد که در کتب مربوطه آمده است.

دستِ من اینجا رسید، این را بِشُست دستم اندر شستنِ جانست سُست

مولوی، شوی، دقترچارم،
ابیات ۲۲۱۶-۲۲۱۷

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۳



ای ز تو کس گشته جانِ ناکسان

دستِ فضلِ توست، در جانِ ها و سان

ناکس: پست، حقیر، فرومایه

حدّ من این بود، کردم من لئیم
ز آن سوی حد را نقی کن ای کریم

مولود، شور، دختر چهارم، لیلت ۲۲۱۹ - ۲۲۱۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



از حَدَث شُستم خدایا پوست را از حوالت تو بشو این دوست را

حَدَث : مدفوع، سرگین

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۲۰

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

«شخصی به وقتِ استنجا می‌گفت اَللّٰهُمَّ اَرِحْنِیْ رَیْحَةَ الْجَنَّةِ به
جایِ آنکه اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِنَ التَّوَّابِیْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ
که وردِ استنجاست و وردِ استنجا را به وقتِ استنشاق
می‌گفت، عزیزی بشنید و این را طاقت نداشت»

اَرِحْنِیْ: مرا از آن رایحه بهره مند کن.

آن یکی در وقتِ استنجا بگفت
که مرا با بویِ جنت دار جُفت

مولوی، شوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۲۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

گفت شخصی: خوب ورد آورده‌ای
لیک سوراخ دعا گم کرده‌ای

این دعا چون وردِ بینی بود، چون
وردِ بینی را تو آوردی به کون؟

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم،

آیات ۱۲۱۱۳ - ۱۲۱۱۲

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۳

رایحهٔ جَنَّت ز بینی یافت حُرّ رایحهٔ جَنَّت کی آید از دُبُر؟

حُرّ: آزاد. منظور کسی است که از قید تعلّقات آزاد باشد.
دُبُر: سرین، نشیمن

ای تواضع بُرده پیش ابلهان
وی تکبر بُرده تو پیش شهان

آن تکبر بر خُسان خوب است و چُست
هین مرو معکوس، عکسش بندِ توست

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۲۶-۲۲۲۴
گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

از پیِ سوراخِ بینی رُست گُل
بو وِظیفهٔ بینی آمد ای عُتُل
عُتُل: بدخلقِ خشن

بویِ گُل بهرِ مَشام است ای دلیر
جایِ آن بُو نیست این سوراخِ زیر
مَشام: مَشام، محلّ قوّهٔ شامّه، بینی

کی ازین جا بویِ خُلد آید تو را؟
بوزِ مَوْضِعِ جُو، اگر باید تو را

مولوی، مثنوی، دفترِ چهارم، بیت ۲۲۲۷-۲۲۲۹
گنجِ حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

همچنین حُبُّ الْوَطَنِ باشد درست
تو وطن بشناس، ای خواجه نخست

گفت آن ماهی زیرک: ره کُنم
دل ز رأی و مشورتشان بر کُنم
نیست وقت مشورت، هین راه کُن
چون علی تو آه اندر چاه کن

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم،

بیت ۲۲۳۲_۲۲۳۰

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

شاد باش و فارغ و ایمن که من
آن کنم با تو که باران، با چمن

مولوی، مثنوی،

دفتر اول، بیت ۱۷۲

فارغ: راحت و آسوده

ایمن: رستگار، محفوظ و در امان، سالم



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

من غم تو می خورم تو غم مَخور
بر تو من مشفق ترم از صد پدر

هان و هان این راز را با کس مگو
گرچه از تو، شَه کند بس جستجو

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۴_۱۷۳

گورخانهٔ رازِ تو چون دل شود
آن مرادت زودتر حاصل شود

گفت پیغمبر که هر که سرنهفت
زود گردد با مرادِ خویش جفت

حدیث

«إِسْتَعِينُوا عَلَىٰ إِنْجَاحِ الْحَوَائِجِ بِالْكِثْمَانِ فَإِنَّ كُلَّ
ذِي نِعْمَةٍ مَّخْسُودٌ.»

«نیازهای خود را با پوشاندنِ آن‌ها برآورید
که هر صاحب‌نعمتی موردِ حسادت است.»

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۶_۱۷۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

دانه‌ها چون در زمین پنهان شود
سِرّ آن سرسبزی بُستان شود

زَرّ و نقره گر نبودندی نهان
پرورش کی یافتندی زیرِ کان؟

وعده‌ها و لطف‌های آن حکیم
کرد آن رنجور را ایمن ز بیم

مولوی، مثنوی، دفتر اوّل، بیت ۱۷۷-۱۷۹

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۱_۱۸۰

وعدہ‌ها باشد حقیقی، دلپذیر وعدہ‌ها باشد مجازی تاسہ‌گیر

تاسہ‌گیر: خفقان آور، مجازاً چیزی
کہ پریشانی و بی‌قراری آورد.

وعدۂ اہل کرم نقدِ روان وعدۂ نااہل شد رنجِ روان

نقدِ روان: گنجِ روان، گنجی از مسکوکِ رایج، گنجِ قارون

گنج

حضور، پرویز شہبازی، برنامہ

مولوی، مثنوی، دفتر
چهارم، بیت ۲۲۳۴_۲۲۳۳

مَحْرَمِ آن آه، کَمِیَابِ است بَس
شَبِ رَوّو، پَنهَانِ رَوّی کُن چُون عَسَس

پنهان روی کردن: اعتقاد خود را پنهان کردن
عَسَس: داروغه، شبگرد، کسی که شبها در محلهها
میگردد و از منازل و اماکن مراقبت می کند.

سوی دریا عزم کن زین آبگیر
بحر جو و ترک این گرداب گیر

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۳۵

سینه را پا ساخت، می‌رفت آن حذور از مقام با خطر تا بحر نور

حذور: بسیار پرهیز کننده، کسی که سخت
بترسد. در اینجا به معنی دوراندیش و محتاط
آمده است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



همچو آهو کز پی او سگ بُود
می‌دود تا در تنش یک رگ بُود

خوابِ خرگوش و سگ اندر پی خطاست
خواب، خود در چشمِ ترسنده کجاست؟

رفت آن ماهی، ره دریا گرفت
راهِ دُور و پهنهٔ پهنا گرفت

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۳۸_۲۲۳۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



رنج‌ها بسیار دید و عاقبت
رفت آخر سوی امن و عافیت

خویشتن افگند در دریای ژرف
که نیابد حدّ آن را هیچ طرف

پس چو صیّادان بیآوردند دام
نیم عاقل را از آن شد تلخ کام

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۴۱-۲۲۳۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۲۴۲

گفت: آه، من فوت کردم فرصه را
چون نگشتم همراه آن رهنما؟

آه: کلمه ایست برای نشان دادن درد و رنج و تأسف

(قرآن کریم، سوره فرقان (۲۵)، آیه ۲۷)

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ

مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»

«روزی که کافر دستان خود را به دندان گزد و گوید: ای کاش

راهی را که رسول در پیش گرفته بود، در پیش گرفته بودم.»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

ناگهان رفت او و ، لیکن چونکه رفت
می‌بیایستم شدن در پی به تفت

به تفت: با شتاب

بر گذشته حسرت آوردن خطاست
باز نآید رفته، یاد آن هَباست

هَبَا: مخفف هَبَاء به معنی گرد و غبار پراکنده. در
اینجا به معنی بیهوده است.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت

۲۲۴۳_۲۲۴۴

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

بچه‌ها را که بزرگ
می‌کنند، باید بگویند
که هر همانیدگی دام
است، اگر مرتب جلوی
بروی، همانیده بشوی،
در چهارده، پانزده سالگی
می‌بینید که یک دام بزرگی
در گردنت افتاده است.
نگو دام کو؟ همانیده نشو،
مواظب باش.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



گنج مضمون
پرویز
شهبازی
برنامه ۹۱۳

در جهانِ ذهن ما گیر کرده‌ایم،
صیادان زیادی می‌خواهند از
هشیاری ما استفاده کنند؛ ما هرچه
زودتر باید از این آبگیر یا گرداب به
سوی دریا (فضای یکتایی) برویم.



شما يك كاري مي خواهيد

بكند حتي در اين دنيا هم نبايد

با من هاي ذهني كه از سستي،

بي قدرتي، كار نكردن و تبلي

حرف مي زنند يا از آن پا يگاه

حرف مي زنند، مشورت كنيد.

گنج حضور، پرويز شهبازي، بر نامه ۹۱۳

مرکز عدم کارگاه خداوند است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



ہمیں کہ مرکز عدم

می شود، ما با خداوند

ملاقات می کنیم.

گنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۱۴



اگر شما در شصت سالگی، در هفتاد سالگی، همان غذای بیست سالگی را بخورید شب نمی‌توانید بخوابید و یا اصلاً به بدنتان نمی‌سازد. خودتان بهتر می‌دانید یک کتابی راجع به غذا بخوانید یا به متخصص تغذیه مراجعه کنید، و اگر از من پرسید، بیشتر سبزیجات و این‌جور چیزهای سبک و الیاف، به‌قولی ما این‌جا می‌گوییم براکلی و الیاف و این‌جور چیزها را بخورید که بتوانید غذا را هضم کنید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

شما از خودتان پرسید آیا یک نیروی در بیرون

من را هدایت می کند؟ آیا فکرهای خلاق از

طرف زندگی دارم؟ نه؟!

پس فضا را باز نمی کنید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

وقتی درمقابل اتفاق این لحظه مقاومت
کنید به این معنی است که از آن
وضعیت چیزی می‌خواهید. وقتی از اتفاق
این لحظه چیزی می‌خواهید یعنی دیگر
از خدا و زندگی نمی‌خواهید، پس فضا را
باز نمی‌کنید. شما مقاومت می‌کنید فضا
بسته می‌شود.

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

وقتی ذهن ما وضعیت و اتفاق این
لحظه را نشان می‌دهد، دوراه
داریم یا می‌توانیم از خود ذهن
که ابزار معمولی ماست
استفاده کنیم که می‌شود
ستیزه، مقاومت و فضا بندی؛ یا
این که فضا را باز کنیم و از
عقل و خردِ کل استفاده کنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

مناجات این است که لحظه به لحظه در
اطراف اتفاق این لحظه فضا باز کنید.
بر حسب این که این اتفاق بزرگ است
یا کوچک، اگر چالش بزرگی است
فضای بیشتری باز کنید. اگر فضا را
باز کنید معنی اش این است که شما
از اتفاق این لحظه چیزی نمی‌خواهید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

اتفاق این لحظه برای بیداری شما از
خواب ذهن صورت می گیرد. برای
دادن زندگی به شما یا خوش بخت کردن
یابد بخت کردن شما اتفاق نمی افتد.

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

اتفاق این لحظه به وسیله دیگران
نمی‌افتد، توطئه نیست، بلکه
به وسیله قضا و کُن فکان می‌افتد و
فقط برای بیداری شما است. اگر این
را می‌دانید فضا را باز کنید، می‌بینید
که از آن فضا پیغام می‌آید. خُب
سؤال کنید آیا برای من پیغام
می‌آید؟ نه؟ نمی‌آید؟ پس اشکال
دارید.

اگر دائماً می بینید که اتفاق این لحظه شمارا به
واکنش وامی دارد، معنی اش این است که از
اتفاق این لحظه چیزی نمی خواهید. برای شما
بازی نیست.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

وقتی فضا را باز می کنید می بینید اتفاق این لحظه
به صورت بازی در می آید. رها کرده اید خودش دارد
اتفاق می افتد و شما بهترین اتفاق را برای خودتان
مشاهده می کنید، لذت هم می برید. چرا؟ چون در
اطرافش فضا باز می کنید، فضای باز شده به شما
عقل، هدایت، قدرت و حس امنیت می دهد، شادی
می دهد و مسئله‌تان را حل می کند.

و از آن فضا عقل یعنی خرد زندگی به فکر و عملتان
می ریزد، فکرتان سازنده می شود. بعد آن موقع می بینید
ذهنتان ساکت است. از خودتان سؤال کنید آیا
زمان هایی است که ذهن من ساکت می شود؟ می گوید
بله. خوب دارید پیشرفت می کنید. اگر نه، می گوید نه
پیشرفت نمی کنم پس یک جای من اشکال دارد.

از کجا می‌فهمم خدا حال مرا
می‌پرسد؟ وقتی می‌بینم روابطم دارد
درست می‌شود، شادی‌ام بیشتر شد،
تمام ذرات وجود من به زندگی
مرتعش شد، حالم خوب شده، فضا را
باز کردم، یار را ملاقات کردم؛ این از
کجا آمد؟ برای این‌که مناجات کردم،
یعنی فضاگشایی کردم و صبر و شکر
کردم، صبر، صبر، صبر.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

اگر می بینم ذهن من عجله می کند اولاً
من ذهنی ام کار می کند، این به نتیجه نخواهد
رسید. وقتی من با ذهنم کار می کنم، خودم
کار می کنم نمی گذارم با فضای گشوده شده
خداوند یا قضا و کُن فکان کار کند، نیروی
شکوفایی زندگی در من کار نمی کند. برای
این که من خودم نمی گذارم. چرا نمی گذارم؟
برای این که چراغها برای من روشن نشده.
برای این که به حرف مولانا گوش نکرده.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

آیا شما واقعاً نمی دانید یا می دانید؟ اگر

می دانید اشکال دارید، با دستان

می دانید، می دانید، عمل می کنید

خراب می کنید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

آیا شما حیران می‌شوید یا همیشه
می‌دانید؟

حیران یعنی دهان آدم باز بماند و
نداند، و این به صورت طبیعی در ما
صورت می‌گیرد. شما می‌بینید دارید
تغییر می‌کنید، در این جا هم تغییر
همان تبدیل است. هشیاری جسمی به
هشیاری حضور دارد تبدیل می‌شود.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

اگر با ذهنتان تجسم می‌کنید
که انسان چگونه از هشیاری
جسمی به هشیاری حضور
تغییر می‌کند، شما نه خدا را
بی‌نظیر می‌دانید، نه خودتان
را، بنابراین پاداش هم
نمی‌گیرید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

چرا هر بیتی برای شما چراغ
نیست؟

برای این که عجله دارید. عجله
دارید که کجا بروید؟ شما مولانا
را می خوانید که خودتان را ببینید.
برای درست کردن خودتان، به
چشم خودتان، از طریق فضای
گشوده شده باید خودتان را ببینید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

اگر شما به صورت هشیاری ناظر دائماً به
خودتان یعنی ذهنتان که شما را نشان
می دهد نگاه می کنید و اشکالاتتان را
می بینید و همین دیدن اشکالات همان
و درست کردن آن همان.
شناسایی می کنیم، شناسایی مساوی
آزادی.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

از خودتان پرسید آیا من حسودم؟
اصلاً چرا حسودم؟ برای این که خودم
را با دیگران مقایسه می کنم
یواش یواش خواهید دید دیگر
خودتان را مقایسه نمی کنید. یادتان
می ماند. و گرنه وارد جریان ذهن
می شوید و در ذهن گم می شوید. آدم
در فکرها و دردهایش گم می شود
اصلاً نمی فهمد چه اتفاقی می افتد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

این شما، هستید که باید خودتان را درست کنید. شما
هستید که باید چراغ روشن کنید و آینه درست
کنید خودتان را ببینید، نه دیگران، دیگران
مسئولیت تغییر شما را ندارند.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

ما از طریق مولانا یاد گرفته‌ایم که دیدن برحسبِ
چیزها ایجاد درد می‌کند، برای این که یک عقلی
به ما می‌دهد که عقلِ چیزهاست و این عقلِ
جزوی یا عقلِ من‌ذهنی است که کارساز نیست،
مؤثر نیست.

بنابراین کارهای ما جور نمی‌شود و در هرجهتی
که می‌رویم به بُن‌بَست می‌خوریم، به‌زودی دیدن
برحسبِ این‌ها درد ایجاد می‌کند، دردها
به‌صورتِ ترس، نگرانی، اضطراب و حسِ گناه،
حسِ تأسف از گذشته و یا حسادت ایجاد
می‌شوند، ما با دردها هم هم‌هویت می‌شویم.

ما پس از مدتی درد کشیدن متوجه می‌شویم که زندگی ما کار نمی‌کند. بعد مولانا را می‌خوانیم، می‌گویند که شما باید فضا‌گشایی کنید.

می‌گوییم چجوری؟ می‌گویند

خاصیت اصلی شما یا خدا گونگی شما فضا‌گشایی است، بیایید در اطراف آن چیزی که ذهنتان الآن نشان می‌دهد فضا‌گشایی کنید. این کار را که ما می‌کنیم، حالا در چند بار اول نمی‌توانیم موفق بشویم بعداً اگر موفق بشویم، مقاومت نکنیم در مقابل اتفاق این لحظه و فضا را باز کنیم، می‌بینیم که مرکز ما دوباره همان مرکز قبلی شد که قبل از ورود به این جهان بود. یعنی عدم شد، و چهارتا خاصیت عقل، حس، امنیت، هدایت و قدرت را که تا کنون از این چیزها می‌گرفتیم، الآن دوباره از عدم می‌گیریم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

وقت مرکز عدم مرشد

من دهنی خاموش شده و تسلیم می شود، اعتراض نمی کند

و ما متوجه می شویم که مقاومت و قضاوت در ما صفر

شده است

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

مقاومت یعنی چیزی خواستن از آن چیزی
که ذهن در این لحظه نشان می‌دهد و شما
فضا را باز می‌کنید که هرچه می‌خواهید از
آن فضای گشوده شده بیاید. درضمن از آن
هم نمی‌خواهید به محض این که بخواهید
می‌روید به ذهن،

همین که فضا را باز کنید برای شما کافی است.

برای این که خداوند می‌داند شما چه
چیزی لازم دارید.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۳

کنج حضور

وقتی فضای درون ما بی‌نهایت بشود، متوجه می‌شویم که این زمان مجازی هم که در آن کار می‌کردیم از بین رفته، چون آن تصویر ذهنی در زمان مجازی گذشته و آینده بود، الآن می‌آییم به این لحظه ابدی. یعنی در این لحظه ابدی مستقر می‌شویم که مرتب مولانا هم می‌گوید که باید ما در این لحظه ابدی قصری بسازیم. قصر درواقع بی‌نهایت ماست و این لحظه ابدی هم ابدیت ماست.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

ما نباید مرکزمان را جسم کنیم و همانندگی‌ها
را از خداوند بخواهیم، خدایا پولم را زیاد کن،
همسر ندارم به من همسر بده، اقومبیل بده،
خانه بده، این را بده آن را بده! چون با این‌ها
همانند هستیم از این‌ها زندگی می‌خواهیم
بگیرم، نه!

از خدا، غیر از خدا چیز دیگری نباید بخواهید

خدای گوید وقتی فضای درون بسته می شود، وقتی
مقاومت می کنی، وقتی از اتفاق این لحظه چیزی
می خواهی، از من نمی خواهی، من هم چیزی به تو
نمی دهم.

از طریق همانیدگی ها فکر نکن، وقتی مرکز ما
همیشه همانید هست و از طریق عینک این های بینیم،
این رای گویم فکر کردن بر حسب همانیدگیها.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

واضح است که با شکایت، ناله و دعا کردن

در حال که منبر دهنر مرکز زمان است

نمیر توانیم چیزی از خداوند بگیریم .

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

ما باید دائماً به مرکز عدم متعهد و با آن هماهنگ بشویم، یعنی فکر و عمل ما از مرکز عدم می‌آید، پس از یک مدتی که این کار را ادامه دادیم مثلاً یک سال، دو سال و هر روز تا آن جا که می‌دانیم تکرار کردیم می‌بینیم که مرکز ما دیگر همیشه عدم است.

همچنین قانون جبران را باید انجام بدهیم، اگر قانون جبران را انجام ندهید متعهد نمی‌شوید؛ یعنی باید روی خودتان هم وقت کافی بگذارید و با استفاده از برنامه گنج حضور، بیت‌به‌بیت کار کنید و هم قانون جبران مادی را انجام بدهید. به وسیله ذهنتان فکر نکنید و استدلال نکنید، توجیه نکنید،

ما هیچ راه دیگری غیر از اجرای قانون جبران در پیش نداریم

هرگونه اعتراض به کارهای زندگی
مقاومت و قضاوت نامیده می‌شود.

شما باید در این لحظه قضاوت زندگی
را تماماً بپذیرید. برای این کار باید
کاملاً فضاگشایی کنید و یک ذره هم
مقاومت در شما نماند.

این کار اسمش فضاگشایی یا تسلیم کامل است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

این قدر فضا را باز می کنیم، تسلیم می شویم که قضا و کن فکان
زندگی، آن هویت هایی را که داده بودیم به چیزها، از آن ها

پس بگیرد

لکه پس بگیریم فضا کثودتر می شود، کثودتر

کنج حضور می شود، تابی نهایت می شود پرویز شهبازی

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

وقتی از چیزی که در مرکز م هست زندگی و

خوش. نختی می خواهم، پس من هم هویت شده

هستم، من از وضعیت ماناید زندگی. نخواهم.

هرگونه اعتراض به کارهای زندگی مقاومت
و قضاوت نامیده می‌شود. شما باید در
این لحظه قضاوت زندگی را تماماً بپذیرید.
برای این کار باید کاملاً فضاگشایی کنید و
یک ذره هم مقاومت در شما نماند. این کار
اسمش فضاگشایی یا تسلیم کامل است.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۳

یادمان باشد صبر
و شکر واقعی از
خاصیت‌های خود
زندگی است.

گنج حضور، پرویز تنه‌بازی، برنامه ۹۱۳

مقاومت و قضاوت خاصیت من‌ذهنی است،
خداوند مقاومت و قضاوت به آن صورت که
ما داریم ندارد، بد و خوب نمی‌کند، قضاوتش
براساس صلاح ماست، یعنی خیلی موقع‌ها
می‌بینید یک چیزی کم می‌شود و چقدر به‌نفع
ماست.

از نظر من‌ذهنی ما همیشه کم شدن بد است.

وقتی مرکزتان عدم
می‌شود می‌بینید که
ذهنتان ساکت است،
خاموش هستید. پس
مرکز عدم معادل با
خاموشی ذهن است.

درست است که ما آمدیم و
من ذهنی ساختیم ولی خداوند
ما را رها نکرده، دائماً با عنایت
و جذبۀ خودش می‌خواهد
ما را که در این همانیدگی‌ها
پخش شده‌ایم، جمع کند،
بکشد و به اندازه خودش
کند.





آیا ما همانیدگی‌ها را می‌پرستیم یا
مرکزمان عدم است؟
اگر مرکزمان عدم است خدا را
می‌پرستیم اگر به‌جای مرکز عدم یکی
از این همانیدگی‌ها را گذاشتیم، مثل
زمان و مکان که برای ما بعضی از
زمان‌ها و مکان‌ها مقدس‌اند و آن‌ها
را می‌پرستیم.



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

نگوید مولانا کار نمی‌کند، بگوید من کار
نمی‌کنم. من از بیت‌ها به صورت چراغ و آینه
از این‌ها استفاده نمی‌کنم، این‌ها نه تنها چراغ و
آینه است، ترازو هم هست؛ یعنی زندگی شما را
به توازن درمی‌آورد. باید بدانیم از چیزی زیادی
خواستن به درد ما نمی‌خورد، برای چه بخواهم؟
به جز این که وقت من را بگیرد فایده‌ای برای من
ندارد، به زندگی من کمک نمی‌کند.

وقتی از طریق همانیدگی‌ها می‌بینیم،
به‌طور مثال تبریک گفتن به دیگران
یک تکلف می‌شود، وقتی دیگران موفق
می‌شوند به‌اجبار تبریک می‌گوییم،
ما دلمان نمی‌خواهد دیگران موفق
بشوند! در صورتی که این اصل ما نیست،
من ذهنی ما این‌طوری است.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۳

شما برای این که خودتان را یک امتحانی بکنید، که ببینید وقتی مرکزتان عدم است، یک دفعه دیدتان عوض می شود، و حقیقتاً مردم را دوست دارید و می خواهید آن ها موفق بشوند و حس نمی کنید که موفقیت آن ها از موفقیتتان کم می کند.

علاوه بر آن متوجه می شوید وقتی مرکزتان عدم است ارزش خودتان را به عنوان امتداد خدا می شناسید، دروغ نمی گوئید، حرف و عملتان یکی می شود، قول می دهید و اجرا می کنید.

من ذهنی ما چون خودش را با دیگران
مقایسه می کند، و فکر می کند که اگر دیگران
زیاد ببرند، خوش بخت بشوند، یک دفعه
بدبختی به من می رسد، و جهان محدود
است، کوثر و بی نهایت خدا را نمی شناسد،
بنابراین روا نمی دارد که دیگران شاد باشند
یا فراوانی داشته باشند.
متأسفانه خودش هم گرفتار کمیابی می شود.
خیلی موقع ها یک چیزهایی را به دست
می آورد بعداً از دست می دهد، موفق
نمی شود.

قانون کمیابی اندیشی من ذهنی درمورد
جمع هم صادق است. در جایی که
من ذهنی زیاد است ممکن است روی
فراوانی نشسته باشند، معدن طلا و نقره
و غیر داشته باشند، ولی دائماً گدایی
می کنند. چرا؟ برای این که زندگی را به
خودشان و به هیچ کس روا نمی دارند
در نتیجه گرفتار کمیابی می شوند.

وقتی مرکز ما هم‌هویت‌شده و از جنس
جسم هستیم، ارزشی برای خودمان قائل
نیستیم، گاهی اوقات حرفمان را به‌خاطر از
دست دادن همانیدگی‌ها عوض می‌کنیم!
تعهد می‌کنیم زیر تعهدمان می‌زنیم برای
این‌که ارزشمان اندازه چیزهای این‌جهانی
است! ارزش ما اندازه پول است! ما می‌توانیم
به‌خاطر پول خَم بشویم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



شما می‌توانید میزان بلوغ معنوی
خودتان را بسنجید ببینید چقدر هشیاری
حضور دارید؟ چقدر هشیاری جسمی
دارید؟

اگر در صدد رفاه مردم هستید، خدمت
می‌کنید مسلماً مرکزتان عدم شده
وگرنه این کار را نمی‌توانستید بکنید.
در واقع من ذهنی نمی‌گذارد.

جَفَّ الْقَلَمُ یعنی خداوند این لحظه درون و
بیرون ما را ترسیم می کند. اگر عدم باشد،
خوب ترسیم می کند. انعکاسش در بیرون
زیباست، نیک است، درد ندارد، و دچار
اتفاق بدن نمی شویم، دچار این نمی شویم که
شگمان را بر طرف کند. رَيْبَ الْمُنُونِ یعنی
بُرَند شک.

اما کسی که مرتب مرکزش را جسم ننگه
می دارد اتفاقات بد برایش می افتد تا از خواب
ذهن بیدارش کند.



گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه

کسی که مرکز را مرتب عدم می‌کند،
فضا را باز می‌کند، دائماً ذهنش
خاموش است، برای این که در حال
تسلیم است، این شخص بالاخره
فضا را باز کرده و به بی‌نهایت و
ابدیت زندگی زنده خواهد شد.



برای بشر آخرِ زمانِ روان‌شناختی است. برای هرکسی زمانِ روان‌شناختی، زمانِ مجازی که من‌ذهنی با آن کار می‌کند، باید به آخر برسد. به‌طور کلی برای کاروانِ بشرِ الآنِ وقتش است که زمانِ مجازی به پایان برسد.

اگر در مَجَازِ زندگی کند، ممکن است خودش را نابود کند، چون آن دیدهای را که همانیدگی‌ها به ما می‌دهند، سبب بقای ما نخواهد شد. یک موقعی برای بقای ما مفید بود، الآن می‌بینیم که پس از ده‌سالگی، دیگر به دردمان نمی‌خورد.



وقتی فضا را باز می‌کنید، شما آخر زمان را
تجربه می‌کنید.

آخرِ زمانِ روان‌شناختی همین فضای حضور
است که شما به صورتِ آن بلند می‌شوید یا
خداوند در شما زنده می‌شود و شما هم
همان هستید. یعنی ما از تصویر ذهنی گنده
می‌شویم، به زندگی زنده می‌شویم. اگر
تصویر ذهنی باشد، زندگی بسته می‌شود.

شما الآن بینید قبله‌تان چیست؟
مثلاً الآن شما عبادت می‌کنید نماز
می‌خوانید، به فکر یک چیزی در بیرون
هستید؟

پس قبله‌تان آن چیزی است که الآن
از ذهنتان می‌گذرد، برای این که
هشیاری جسمی دارید، هشیاری
جسمی دوبین است.

وقتی من ذهنی با من ذهنی حرف می زند،
در خانواده چقدر اشکال پیدا می شود،
اگر زن و شوهرها اجازه می دادند، خداوند
از طریق آن ها حرف بزند، بنابراین در
همسرشان خداوند را می دیدند، زندگی را
می دیدند، بنابراین از جنس زندگی بودند،
هیچ اختلافی پیش نمی آمد، قضا و کن فکان
زندگی شان را اداره می کرد. پس ما باید پرهیز
کنیم و تا آن جا که مقدور است به وسیله
من ذهنی مان حرف نزنیم.

خداوند دلش به حال گریه‌های
ما که برای همانیدگی‌ها می‌کنیم
نمی‌سوزد، فقط می‌خندد تا ما
متوجه بشویم، می‌گوید: تو قوه
تمیز داری، تو الان با مقاومت از
عقل من ذهنیات استفاده می‌کنی،
با تسلیم از عقل من استفاده کن، از
تَمیز من استفاده کن.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

ایمان در عمق یا ریشه‌داری ما و در
فضای حضور است، یعنی به اندازه‌ای
که به خداوند زنده می‌شویم، به
عمقش ایمان داریم. اگر به او زنده
نشدیم و من‌ذهنی داریم، ایمان
نداریم.

اگر ما با هیجاناتی مثل خشم، ترس و حسادت حرف می‌زنیم، حتماً حرفهایمان را از من ذهنی می‌گیریم. همه این‌ها برای ما مضرّ است. فضا را باز می‌کنیم و خداوند از طریق ما صحبت می‌کند. وقتی فضا بسته است، بهتر است سعی کنیم خاموش باشیم و اصلاً حرف نزنیم، اگر حرف بزنیم، به ضرر ما تمام می‌شود.

انسانی که فضا را باز نکرده
و مرکزش عدم نشده نباید
دلیل و پیشوا قافلۀ انسانیت
باشد، انسانها نباید دنبال
من ذهنی او راه بیفتند.



کسی که فضا را باز کرده، مرکزش
عدم شده و به بی‌نهایت خدا
تبدیل شده، او دیگر از بیرون و
از آدم‌های دیگر راهنمایی نمی‌گیرد،
این جهان او را راهنمایی نمی‌کند. او
پیرو نور درون خودش است و
باید پیش همه مردم برود و مردم را
راهنمایی کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه





ما می‌دانیم هر چقدر مکار
باشیم، مکر ما به تدبیر خدا
نمی‌رسد. گفتیم مکر و حيله
يعنى اين كه ما يك چيز مادی را
بگذاريم مركزمان و بر حسب آن
فكر كنيم، می‌شود مکر و حيله كه
اين شايسته ما نيست. بايد مركز
را عدم كنيم و بعد فكر كنيم.

گنج حضور، پرويز شهبازی، برنامه ۹۱۳

می بینید که چقدر سر خوردگی در زندگی
خانوادگی برای ما پیش می آید، برای این که زن
از شوهر و شوهر از زن خوشبختی می خواهد، حس
وجود می خواهد، حمایت می خواهد، زندگی
می خواهد و وقتی نمی دهد، ناامید می شود.

در صورتی که این ها را باید از زندگی بخواهد،

ولی چون عقل ندارد و دنبال آدمی مثل مولانا یعنی دلیل
و راهنما هم نمی رود، پس سر خورده و ناامید می شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



ارجعی یعنی دائماً یک
صدایی به ما می‌گوید،
برگرد به سوی من، برگرد،
منتها نه با من ذهنی، فضا را
باز کن و بگذار یک قسمتی از
تو زندگی بشود و سوار بر اسب
هشیاری به سوی من بیا.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



مولانا می گوید اگر عقل کامل
نداری، خودت را مُرده کن، متواضع
باش، بلند نشو، بگو نمی دانم.
در پناه سخن مولانا بنشینیم و
این بیت‌ها را مثل چراغ روشن
کنیم، مثل آینه کنیم، خودمان را در
آن بینیم و نواقص مان را برطرف
کنیم، ببینیم که درد داریم و اعتراف
کنیم و در هشیاری مان نگه داریم،
بگوییم خدایا به من کمک کن.

اگر شما می‌خواهید به
یک هدفی برسید، باید
خودتان تنها بروید، با
کسی مشورت نکنید،
مخصوصاً در مورد رفتن
از ذهن به فضای یکتایی
نباید با کسی مشورت
کنید.



کنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه

مولانا می گوید اگر آدم مشورت
می کند، باید با یک آدم زنده به
حضور، زنده به زندگی مشورت کند تا
شما را به زندگی و مرکز عدم زنده کند و
کجاست این آدم؟ واقعاً هست؟ اگر
نیست مشورت نکنید.



منظور مولانا این است که ببینیم
که به چه کاری مشغول هستیم،
نمی‌شود ما به کار من‌ذهنی مشغول
باشیم و ابیات مولانا را بخوانیم و آن‌ها
را برای مقاصد ذهنی و این دنیایی
به کار ببریم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



فرایند تبدیل را نباید به کسی گفت، اگر
من‌های ذهنی از ما پرسند ما نباید راز
را فاش کنیم که من این‌طوری تبدیل
می‌شوم، این قدر پیشرفت کردم. البته
گفتن پیشرفت‌ها برای بیدار کردن
دیگران و بیان کار زندگی خوب است،
ولی نه برای تغییر آن‌ها و کمک گرفتن از
من‌های ذهنی، نه.

نگاه کنید ببینید آیا این‌ها را دارید
اگر ندارید باید به زندگی‌تان بیاورید،
وظیفه شماسست که بیاورید، صبر، شکر،
پرهیز، مداومت، تعهد به مرکز عدم،
قانون جبران مادی، معنوی، خواندن
ابیات مولانا به دفعات و به تکرار و
استفاده از آن به صورت چراغ، به صورت
ترازو، به صورت آینه، نگاه کردن به خود،
عجله نکردن و اعمالِ تغییر.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

شما یادداشت کنید من صبر ندارم، شُکر
ندارم، پرهیز ندارم، خوب یکی یکی باید
به زندگیا**ت** بیاوری. می گوید نمی توانم
سخت است، خوب بله برای همه سخت
است، فقط شما نیستید، می گوید عادت
کرده ام بنالم. ناله نکن! شکایت نکن! اساس
زندگیا**ت** را بر اساس نالیدن و شکایت
نگذار! این ضدِ عشق است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

غفلت یعنی غافل بودن از این که من ، من ذهنی دارم و مرتب به من ضرر می زند و غفلت کاروان بشری هم یعنی هر چند میلیارد نفر انسان در جهان وجود دارد ، نمی دانند که من ذهنی دارم و من ذهنی در حال خراب کردن دنیاست و هم فردی هم جمعی به ما ضرر می زند . ما مدام می سازیم و خراب می کنیم ، جنگ می کنیم ، روابطمان را جمعاً و فرداً خراب می کنیم . در خانواده هم با هزار امید و آرزو می سازیم ، خانواده تشکیل می دهیم بعد خراب می کنیم ، این ها از غفلت است .

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

اگر شما تغییر نمی‌کنید یعنی خداوند
روی شما کار نمی‌کند؛ چه کسی
نمی‌گذارد؟ خود شما، چرا؟ هر لحظه
بلند می‌شوید می‌گویید می‌دانم،
هر لحظه خودتان را با دیگران مقایسه
می‌کنید می‌خواهید بهتر از او باشید،
هر لحظه می‌گویید من، من، من، من!
پس بنابراین یک جسمی را می‌پرستید
و نمی‌گذارید خداوند بیاید مرکزتان
کار کند. مرکز عدم کارگاه خداوند
است.

کنج حضور، پرویز
شهباز، برنامه ۹۱۳



ما به عنوان من ذهنی جرأت می‌کنیم این
حرف را بزنیم که درست است که می‌ترسم
و من ذهنی من را می‌ترساند، ولی هر
همانیدگی را ولو در حال ترس، از دست
می‌دهم، می‌اندازم و به من هیچ ضرری
نمی‌رسد. برای این که از ورای این توهمات
می‌خواهم نورِ نور بشوم و به خداوند زنده
بشوم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

هر اتفاقی که بیاید، ما مقاومت

کنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه

۹۱۳

کنیم، از جنس اتفاق و قربانی اتفاق

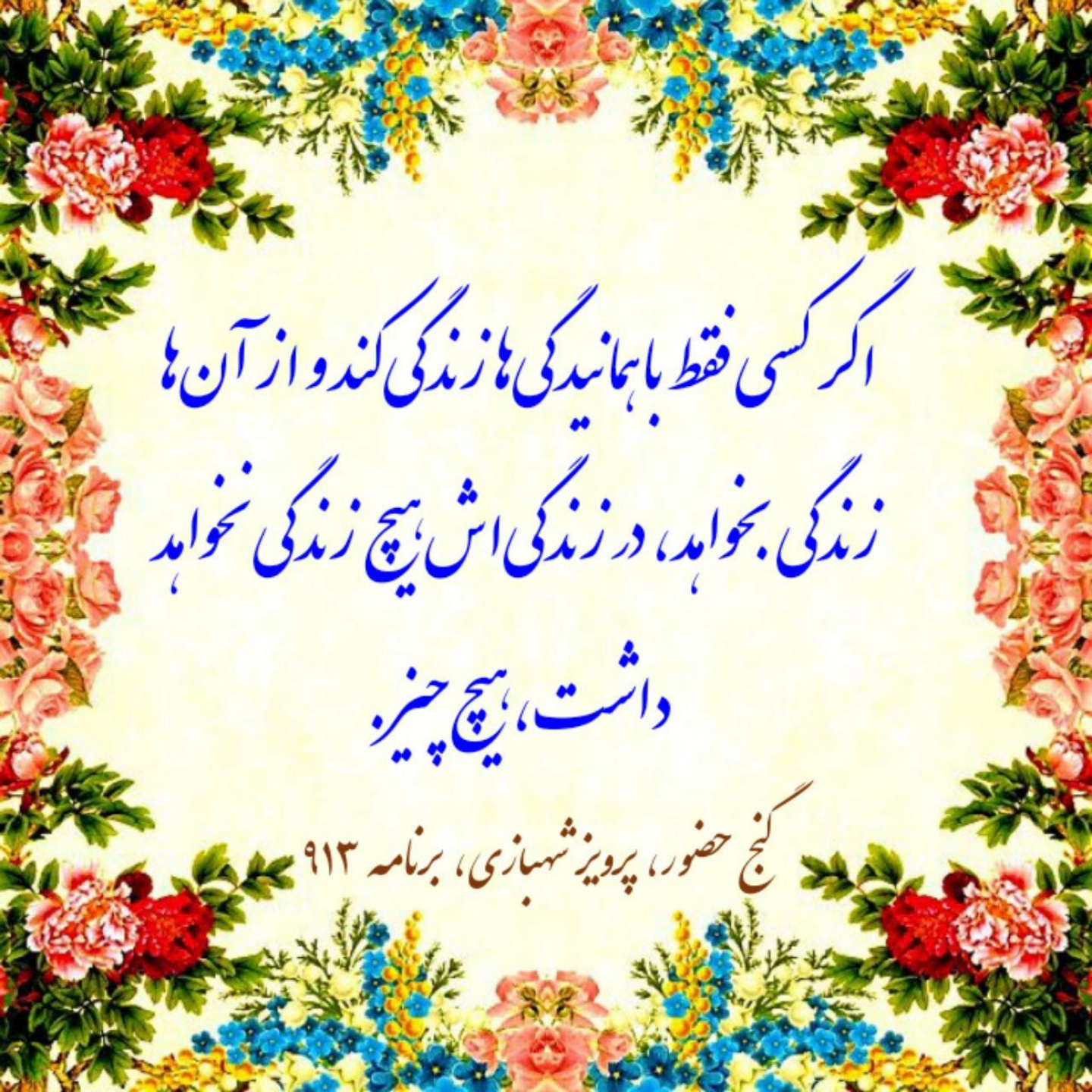
می شویم شما هم ممکن است هر روز

چندین بار این کار را تکرار کنید،

چراغ آن است که شما این کار را

نکنید.





اگر کسی فقط با همانندگی ما زندگی کند و از آن ما
زندگی بخواند، در زندگی اش هیچ زندگی نخواهد
داشت، هیچ چیز

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

آیا وقتی ایات مولانا را می‌خوانیم، نماز
می‌خوانیم یا عبادت می‌کنیم، حضور
داریم؟ فضاگشایی می‌کنیم؟ در یک
فضای گشوده‌شده از خداوند پوی بهشت
می‌خواهیم؟ یا نه فضا را می‌پندیم و به
فعالیت‌های ذهنی من‌دار و پر از ستیزه و
مقاومت مشغولیم؟

گنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۳



A bouquet of white flowers, possibly Eustoma, with green stems and leaves, is positioned on the left side of the image. The background is a soft, out-of-focus white with faint floral patterns.

**پیغام زندگی با مشغول
بودن به کارهای ذهنی
من دار، به گوش ما نمی‌رسد،
در نتیجه ما هم آزاد
نمی‌شویم.**

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

اگر رازت را در دل نگهداری، مرادت
زودتر به دست می آید. در این جا
منظور از مراد، مراد تبدیل است،
گرچه که این ها را به هدف های
مادی هم می شود به کار برد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

زندگی این لحظه است. می‌توانی
زندگی کنی. فضا را باز می‌کنی،
همان لحظه زندگی شروع می‌شود،
فضا را می‌بندی و در آینده دنبال
زندگی می‌گردی، وعده من ذهنی
دردی است که همین لحظه

دچارش می‌شویم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

شما واقعاً قبول دارید که ذهن جای خطرناکی است؟
یا فکر می‌کنید این فضای ذهن و با همانیدگی‌ها زندگی
کردن، با آن‌ها دیدن جای امنی است و همانیدگی‌ها
به آدم امنیت می‌دهند؟ یا هرچه آدم پولش زیاد
باشد و با آن همانیده باشد، امنیت بیش‌تری دارد،
هرچه با انسان‌های بیش‌تری همانیده بشود و فکر
کند این‌ها دوستش هستند، آن‌ها حمایتش می‌کنند،
آدم سالم می‌ماند؟ این‌طوری نیست. این جور دید،
دید عقل نیست.

آیا شما می‌دانید باید سریع از این
فضای ذهن خارج بشوید و به
فضای یکتایی بروید؟ تا جان در
بدن دارید، توان و عقل دارید،
هرچه امکان دارید روی هم
بگذارید از فضای ذهن خارج
بشوید؟

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳

امکان دارد شما در ذهن باشید، با ابزارهای
ذهن کار کنید ولو اینکه شعر مولانا را هم
بخوانید، ولی فضا باز نکنید، مرکز عدمتان
را به کار نبرید، این فایده‌ای ندارد.

بیشتر مردم متأسفانه، ابیات مولانا را برای
ذهن می‌خوانند و می‌خواهند ذهنشان را
درست کنند. ذهن درست‌شدنی نیست.

دیگر برگزیده نباید حسرت بخوریم،

يك اشتباهی بود کردیم و تمام شد.

آن فرصتی که از دستان رفته

به دست نمی آید و به یاد آوردن آن،

تأسف خوردنش هم بیهوده است.

گنج حضور، پرویز سبازی، برنامه ۹۱۳

ما به موقع باید به حرف بزرگان گوش بدهیم و هر چه
جوان تر گوش بدهیم، به نفعمان است. اگر بایستیم
به شصت هفتاد سالگی برسیم، تمام دردهای
من ذهنی را بکشیم و بعد از آن تصمیم بگیریم،
این کار درست نیست، و اگر در یک سنی
متوجه شدیم، حسرت خوردن را باید کنار بگذاریم،
از آن به بعد روی خودمان کار کنیم و بر گذشته
حسرت نخوریم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۳



برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com